

فرمان کوروش بزرگ



۲۳- همه‌ی مردم، گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل، بر تخت شهریاری نشستم. « مردوک» دل‌های پاک مردم بابل را، متوجه من کرد... زیرا من، او را ارجمند و گرامی داشتم.

۲۴- ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین، وارد آید.

۲۵- اوضاع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش، قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خورشان آنان نبود.

۲۶- من برده‌داری را برانداختم. به تیره‌بختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم، در پرستش‌خداى خود آزاد باشند و آنان را، نیازازند. فرمان دادم که هیچ‌کس، اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷- او بر من، کورش که ستایش‌گر او هستم و برکمبوجیه پسر من و هم‌چنین، بر همه سپاهیان من.

۲۸- برکت و مهربانی‌اش را، ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه‌ی شاهان بر اورنگ پادشاهی نشستند.

۲۹- همه‌ی پادشاهان سرزمین‌های جهان، از دریای بالا تا دریای پایین. همه‌ی مردم سرزمین‌های دور دست، همه‌ی پادشاهان آموری (Amuri) [و] همه‌ی چادرنشینان.

۳۰- مرا خراج گذاردند و در بابل، بر من بوسه زدند. از... تا آشور و شوش.

۳۱- من شهرهای آگاده (Agadeh)، اشوننا (Eshnunna) و زبمان (Zamban)، متور (Merurnu) دیر (Der)، سرزمین گوتیان و هم‌چنین شهرهای آن‌سوی دجله که ویران شده بود، از نو ساختم.

۳۲- فرمان دادم همه‌ی نیایش‌گاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه‌ی خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه‌ی درمانی را که پراننده و آواره شده بودند، به جایگاه‌های خود برگرداندم، خانه‌های ویران آنان را آباد، کردم.

۳۳- هم‌چنین پیکره‌ی خدایان سومر واکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ، به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی

۳۴- به نیایش‌گاه‌های خودشان بازگرداندم. باشد که دل‌ها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم.

۳۵- هر روز در پیشگاه خدای بزرگ، برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پربرکت و نیک‌خواهانه، برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: کورش شاه، پادشاهی است که تراگرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه.

۳۶- بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه‌ی مردم، جامعه‌ای آرام آماده ساختم و صلح و آرامش را به همه‌ی مردم، اعطا کردم.

۳۷- ...

۳۸- ... باروی بزرگ بابل را استوار گردانیدم...

۳۹- ... دیوار آجری خندق شهر را،

۴۰- که هیچ‌یک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند

۴۱- ... به انجام رسانیدم.

۴۲- دروازه‌هایی بزرگ برای آن‌ها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و روکشی از مفرغ...

۴۳- ...

۴۴- ...

۴۵- ... برای همیشه.

۱- ...

۲- همه جهان

۳- ... مرد ناشایستی [به نام نبونید] به فرمان‌روایی کشورش رسیده بود.

۴- ... او آیین‌های کهن را برانداخت و نادرستی‌ها را جای‌گزین آن‌ها کرد.

۵- معبدی به تقلید از نیایشگاه ازیگالا (Esagila) برای شهر اور (Ur) و دیگر شهرها ساخت.

۶- او کار ناشایست قربانی کردن [انسان] را رواج داد که پیش از آن نبود... هر روز کارهای ناپسند می‌کرد. خشونت و بدکرداری.

۷- او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت، او با وضع مقررات نامناسب، در زندگی مردم دخالت می‌کرد. [او]، انده و غم را در شهرها پراکند. او، از پرستش مردوک Marduk خدای بزرگ روی برگرداند.

۸- او، مردم را به سختی معاش دچار کرد. [و] هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد او با کارهای زشت خود مردم را نابود می‌کرد... همه مردم را.

۹- از ناله و دادخواهی مردم، انلیل (Enlil) خدای بزرگ آزرده شد... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند.

۱۰- مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌شان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بابل بازگردند.

۱۱- ساکنان سرزمین سومر (Sumer) و اکد (Akad) به روز مردگان افتاده بودند. مردوک به آنان توجه کرد و بر آنان رحمت آورد.

۱۲- مردوک به دنبال فرمان‌روایی دادگر در سراسر همه کشورها به جست‌وجو پرداخت، به جست‌وجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آن گاه او نام کورش پادشاه انشان (Anshan) را برخواند. [و] از او به نام پادشاه جهان یاد کرد.

۱۳- اوتام سرزمین گوتی (guti) و همه‌ی مردمان ماد رابه فرمان‌برداری کورش در آورد. کورش با هر انسان، دادگری کرد.

۱۴- کورش با راستی و داد، کشور را اداره می‌کرد. مردوک خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.

۱۵- از این رو، او کورش را برانگیخت تا راه بابل در پیش گیرد، در حالی که خود، هم‌چون یآوری راستین، دوشادوش او گام برمی‌داشت.

۱۶- لشکر پرشمار او که هم‌چون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او، ره می‌سپردند.

۱۷- مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او نبونید شاه را به دست کورش سپرد.

۱۸- مردم بابل و سراسر سرزمین سومر واکد و همه‌ی فرمانروایان محلی، فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.

۱۹- مردم، سروری را شادباش گفتند که به یاری او، از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی، بازگشتند. همه‌ی ایزدان او را ستودند و نامش را، گرامی داشتند.

۲۰- منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر واکد، شاه چهارگوشه‌ی جهان.

۲۱- پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان. نوه‌ی کورش، شاه بزرگ، شاه انشان. نیبیره‌ی پیش‌پیش، شاه بزرگ، شاه انشان.

۲۲- ازدودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمان‌روایی‌اش را بل (Bel) و نبو (Nabu) گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهندند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

دانلود کتاب

کتیبه های کوروش

برای دانلود رایگان، کلیک کنید



شما می توانید با کلیک روی **این لینک**، کتاب کتیبه های کوروش را به صورت **رایگان** دانلود کنید و در این کتاب متن کامل و دقیق تمام کتیبه های باقیمانده از کوروش بزرگ را بخوانید و لذت ببرید.